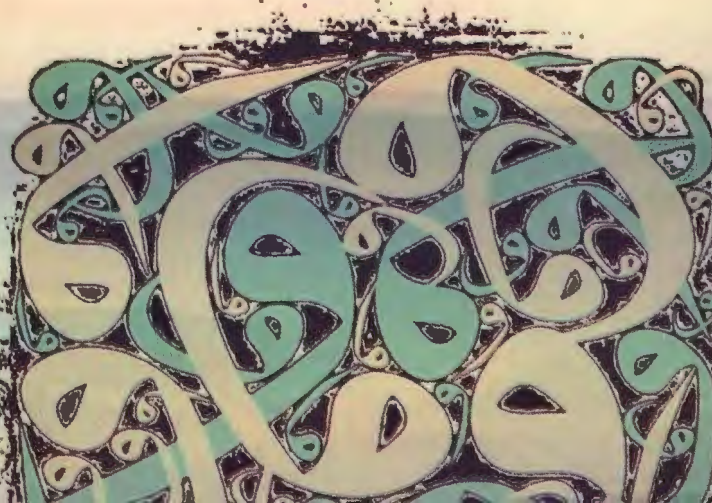




عشق

درس‌لوک شعر فارسی
جایی برای عشق نیست

دکتر اصغر الهی



سرشناسه: الهی، اصغر، ۱۳۲۳-۱۳۹۱
 عنوان و نام پدیدآور: عشق: در سلوک شعر فارسی جایی برای عشق نیست / دکتر
 اصغر الهی
 مشخصات ناشر: تهران: نشر قطره، ۱۳۸۹
 مشخصات ظاهری: ۸۲ ص
 فروست: سلسله انتشارات - ۱۸۷۵. ادبیات - ۲۴۵
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۲۴۴-۹
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 یادداشت: کتاب حاضر نقد و بررسی کتاب عاشقانه‌ها: «گزیده‌ی
 سروده‌های شاعران امروز ایران» تألیف نیاز یعقوب‌شاهی است.
 موضوع: شعر عاشقانه‌ی فارسی - قرن ۱۴
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ع ۵ ی ۷ / PIR ۴۱۹۳
 رده‌بندی دیویی: ۸۵۴ / ۶۲۰۸۳۵۴
 شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۱۹۴۴۶۳

ISBN: 978-600-119-244-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۲۴۴-۹

عشق

در سلوک شعر فارسی جایی برای عشق نیست

دکتر اصغر الهی



نشر فطره

عشق

دکتر اصغر الهی
طراح جلد: مهسا ثابت‌دیلمی
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵
چاپ: دیجیتال نقش
تیراژ: ۴۰۰ نسخه
بها: ۷۵۰۰ تومان

استفاده از این اثر، به هر شکلی،
بدون اجازه ممنوع است.

خیابان دکتر فاطمی، خیابان شیخ‌ر (ششم)، کوچه‌ی بنفشه، پلاک ۸
تلفن: ۳-۵۱ ۳۳ ۹۷ ۸۸
دورنگار: ۸۹ ۹۶ ۸۸
کد پستی: ۱۴۱۵۶۷۳۳۱۳

www.nashreghatreh.com
info@nashreghatreh.com
nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

پیش‌گفتار.....	۱۱
در سلوک شعر فارسی جایی برای عشق نیست.....	۱۹
عشق.....	۱۹
کام‌جویی.....	۲۱
عشق و آرمان در شعر امروز.....	۲۵
عشق‌ورزی چیست؟.....	۳۱
گفت و شنود.....	۶۱

عشق است بر آسمان پریدن
صد پرده به هر نفس دریدن
اول نفس از نفس گسستن
اول قدم از قدم بریدن
نادیده گرفتن این جهان را
مر دیده‌ی خویش را بدیدن

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

پیش‌گفتار

آن‌چه می‌خوانید در آغاز نقدی بود بر کتاب «عاشقانه‌ها» به گردآوری آقای نیاز یعقوب‌شاهی درباره‌ی عشق در شعر شاعران معاصر. زمانی که کتاب را خواندم، یعنی شعرهای عاشقانه‌ی شاعران معاصر ایران که بیش‌تر دربرگیرنده‌ی شعرهای شاعران شعر نو بود، به دو نکته‌ی اساسی پی بردم که مرا به نوشتن سیاه‌مشقی به نام «در سلوک شعر فارسی جایی برای عشق نیست» واداشت.

نخست. شعر معاصر ایران، به ویژه شعر نو، در بستر تحولات تاریخی به وجود آمد. این شعر فرایند دگرگونی‌های اجتماعی و چالش‌های تاریخی ایران است. خواستمان‌های مردم ایران پیش از انقلاب مشروطیت و تحقق آن و پس از آن در هنر، این دگرگونی را سبب شد. شعر معاصر ایران، به ویژه شعر نو، نمایانگر دگرگونی در تفکر و اندیشه و خواستاری‌های مردم این سرزمین است.

این دگرگونی اجتماعی و چالش‌ها و آشنایی هنرمندان با ادبیات جهانی سبب درهم‌ریختگی و دگرگونی دیدگاه‌های گذشته و ورود به دنیای نو و اندیشه‌ی نو، به ویژه در ادبیات و هنر شد. این تحول اجتناب‌ناپذیر در زمینه‌ی شعر، تجلی روشنی‌پدید آورد. به دیگر سخن، خواست و آرزوهای مردم در قالب‌های کهنه و کلاسیک شعر نمی‌گنجید،

حتی در زمینه‌ی ادبیات داستانی، خواستار شکل نو و بنیان‌های نو در این زمینه شد. دیگر در زمینه‌ی ادبیات داستانی خواست و آرزوهای مردم در قامت و شکل پند و اندرز، حکایت و قصه جای نمی‌یافت و در شعر هم. این تغییر در شعر معاصر ایران سبب دگرگونی هم در ریختار (فرم) و هم در مایگان درونی (محتوی) آن شد.

به سبب این‌که آرزوها و خواستمان‌های مردم در فضای تنگ و در قالب‌های گذشته جای نمی‌گرفت، واگویی آن‌ها سبب پیدایی شعر نو و بالندگی آن شد.

این زبان دل‌افسردگان است

نه زبان پی نام خیزان.

نیما

سنگ می‌کشم

سنگ الفاظ

سنگ قوافی.

و من سنگ‌های گران قوافی را بر دوش می‌برم و در زندان شعر

محبوس می‌کنم خود را

به سان تصویری که در چهارچوبش

در زندان قابش.

احمد شاملو

و پیمودن این راه به سادگی نبود.

شکستن قالب‌ها با افراط و تفریط‌ها و گاه با راهبندان‌های زیادی

همراه بود و هنوز هم هست، اما انسان‌ها در پی کلام نوآند و رسوم نو،

اندیشه‌ی نو و کلام نو در قالب‌های کهنه نمی‌گنجد. مخالفت با شعر نو از گذشته تاکنون وجود داشته و خواهد داشت. تاریخ ادبیات معاصر ایران پر از نوشتارها، لطیفه‌ها و نیشخندها در برابر شعر نو است. اما چرخ سنگین گذر زمان بر همه‌ی مخالفت‌ها و ستیزه‌ها چیره شد و شعر نو پیدایی یافت و بالندگی پیدا کرد و هنوز هم در حال پیشرفت و نوآوری است: شعر نیمایی، شعر سپید، شعر حجم و گفتار نثرگونه. ما با نام‌های سرآمدان آن آشناییم. نام‌هایی چون: نیما، توللی، شاملو، اخوان، سیاوش کسرای، ه. ا. سایه، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، شفیعی کدکنی، نعمت آوزم، سپانلو، احمدرضا احمدی، رویایی و بسیاری دیگر. از این رو ما هم با دگرگونی در ریختار و هم در مایگان درونی آن روبه‌رو هستیم.

دگرگونی‌های اجتماعی و خواست و نواندیشی مردم ایران، هنرمندان و شاعران را واداشت که مایگان تازه در فرایند هنری خود جای دهند. آنچه در شعر معاصر ایران، به ویژه در شعر نو، رخ می‌نماید آرمان‌گرایی و انسان‌دوستی، زیبایی زندگی همگانی است که شاعران شعر معاصر را در برابر شاعران کلاسیک و قدیمی قرار می‌دهد. می‌توان گفت که تعهد اجتماعی در شعر شاعران معاصر، به ویژه شعر نو، کاربرد اساسی دارد که آن را متمایز و برجسته می‌کند تا آن‌جا که شعر تهی از مسائل اجتماعی، شعر بی‌خریدار می‌نماید. دیگر شعر خیالبافی و بازی تکراری و سرگرم‌کننده نیست. گویا هنرمندان بار گرانسنگ تعهدات اجتماعی را بر دوش دارند و باید آن را با شوق و امید فراوان به سرانجام برسانند. نگاه کنید به معانی شعرهای اخوان، شاملو و درون‌مایه‌های شعر نیما و...

بگذار عشق تو

در شعر تو بگرید

بگذار درد من
در شعر من بخندد

.....

بگذار عشق این سان
مرداروار در پوست شعر تو
تقلید کار
دلک قانی
گندد هنوز
و باز
خود را
تولافزن
بی شرم تر خدای همه شاعران بدان

لیکن من (این حرام،
این ظلم زاده‌ی عمر به ظلمت نهاده،
این برده از سیاهی و غم‌نام)
بر پای فریب
بی هیچ ادعا
زنجیر می‌نهم!
فرمان به پاره کردن این تومار می‌دهم.
احمد شاملو

زردها بیخودی قرمز نشده‌اند
قرمزی رنگ نینداخته بیخودی بر دیوار
روز پیدا شده است از آن طرف کوه از کوه
اما وازنا پیدا نیست.
نیما

گلوی مرغ سحر را بریده‌اند و
هنوز
در این شط شفق
آواز سرخ او
جاری ست.
ه. ا. سایه

ای درختان عقیم ریشه‌تان در خاک‌های هرزگی مستور
یک جوانه‌ی ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند
ای گروهی برگ چرکین تار چرکین پود
یادگار خشکسالی‌های گردآلود
هیچ بارانی شما را شست نتواند.
م. امید

هرگز نبوده قلب من
این‌گونه
گرم و سرخ
احساس می‌کنم
در بدترین دقایق این شام مرگزی

چندین هزار چشمه خورشید

در دلم

می جوشد از یقین.

۱. شاملو

کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می آید

و سفره را می اندازد

و نان را قسمت می کند

و پیسی را قسمت می کند

و باغ ملی را قسمت می کند

و شربت سیاه سرفه را قسمت می کند

و روز اسم نویسی را قسمت می کند

و نمره ی مریضخانه را قسمت می کند

و چکمه های لاستیکی را قسمت می کند

و سینمای فردین را قسمت می کند.

فروغ فرخزاد

عبدوی جط دوباره می آید

.....

.....

و عدل و داد را

مثل قنات های فراوان آب

از تپه های بلند گردان

بر پهنه ی بیابان جاری کند.

منوچهر آتشی

و دیگر شاعران شعر امروز ایران، به ویژه شاعران شعر نو، کمینه از دردهای خود و تلخکامی‌های فردی سخن می‌گویند، بلکه در پی دردهای مشترک انسانی هستند و همین دردهای مشترک است که قالب‌های قدیمی را هم از نظر ریختار درهم می‌شکند و هم در زمینه‌ی مایگان درونی شعر و مضامین نمادین و حس‌آمیزی و هجوم واژگان تازه، بکر و نو و هماوندی با زبان مردم در شعر معاصر ایران، به ویژه شعر نو، فراوان است که در شعر شاملو، سپهری و فروغ فرخزاد زیاد دیده می‌شود.

دوم: با خواندن کتاب شعرهای «عاشقانه‌ها» نکته‌ی دیگری دریافتیم که در شعر معاصر ایران، به ویژه شعر نو، عشق وابستگی فردی نیست، بلکه مراد از عشق دلبستگی انسانی است و جنبه‌ی اندیشگی و انسان‌دوستانه دارد و با خواست، اندیشه و خردورزی شاعر رابطه‌ی تنگاتنگی دارد.

به این باور رسیدیم که باید میان عشق در شعر معاصر و عشقی که زیانزد مردم است و در برخی شعرهای تغزلی دیده می‌شود، تفاوت وجود دارد. این اختلاف هم در بیان و هم در زمینه‌ی روان‌شناختی آن‌ها وجود دارد که جدا از آن دلبستگی و شوق به انسان، وابستگی فردی را مه‌آلود و تیره و تار می‌سازد. و نیز تشخیص این دو گرایش را از هم سخت می‌نماید و پرسش‌های مختلفی را به وجود می‌آورد.

عشق متعارف و زیانزد مردم بیش‌تر با زندگی زناشویی و رابطه‌ی خانوادگی و تمایلات جنسی درهم آمیخته است، در این زمینه باید آن را بررسی کرد و شناخت.